

فعل «تونس» تن را همه با هم صرف کنیم!!

این سؤال توأم با تلخی حسرت را، این روزها بسیاری از هموطنان مطرح می‌کنند که چه شد مردم "تونس" "تونس" تند و ما نه "تونس" تیم؟! آنها در جنبش "یاس" خود بر "یاس" تاریخی‌شان غلبه کردند و "جنبش سبز" ما در انتظار زیبایی گل "یاس" بهاری، به زردی "یاس" زمستانی گرائیده است؟

چه شد که آنها با هزینه‌ای به مراتب کمتر از ما، و زمانی کوتاه‌تر از يك ماه، دیکتاتورشان را با همه اعوان و انصارش فراری و دولت را تغییر دادند و ما همچنان گرفتار دیکتاتوری ولایت مطلقه و دولت تحمیلی و مافیای مسلط بر مملکت هستیم؟

چه شد که مصریان، فرعونشان "مبارک" را در تظاهراتی غیر قابل مقایسه با تظاهرات میلیونی ما بعد از انتخابات فرمایشی، به عقب نشینی و تغییر دولت واداشتند و فرعون‌نشان نا مبارک ما، با این همه خشونت و خیانت هنوز دو قورت و نیمشان باقی است و طلبکار هم هستند که شما نظام را تضعیف کرده‌اید! نه تنها به حقوق مردم تمکین نکرده و از قله غرور و تکبرشان قدمی پائین نیامده‌اند، حتی حاضر نشده‌اند زندانیان بیگناه را هم آزاد سازند و در ظاهر هم که شده امتیازی به مردم بدهند!

وقتی نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق برای خلع ید از شرکت نفت غاصب انگیزی و بریدن پنجه‌های استثماری آنها از صنایع نفت در سال ۱۳۵۱ میلادی پیروز شد، "حبیب بورقیه" رهبر جنبش استقلال طلبانه تونس که در سال ۱۹۵۶ آن کشور را به استقلال رساند، با فروتنی گفت ما این استقلال را مدیون مصدق و مبارزات ملت ایران هستیم که برای اولین بار در مقابله با "بریتانیای کبیر" پیروز شده و به همه ستم‌دیدگان جهان درس مبارزه و مقاومت آموختند!

جمال عبدالناصر رهبر ناسیونالیست مصر و قهرمان محبوب دنیای عرب نیز که پس از ۷۰ سال اشغال کشورش، در سال ۱۹۵۲ پای فرانسه و انگلیس را از کانال سوئز و کشورش کوتاه کرده بود، همان سخن حبیب بورقیه را در وامدار بودن مبارزانشان به تجربه ایران تکرار کرد.

من نمیدانم جنبش سبز ایران در این روزگار چه تأثیری بر تحولات اخیر کشورهای عربی و اسلامی گذاشته است، اما این سؤال را از بسیاری شنیده‌ام که چرا ما که پیشتاز بوده و هزینه‌های بیشتری پرداخته‌ایم، همچنان اندر خم يك كوچه‌ایم و دیگران از ما پیشی گرفته‌اند؟

پاسخ این سئوالات را از يك روحانی به مردم پیوسته آزاده و آگاه در نهضت مشروطیت یعنی مرحوم "میرزا محمد حسین نائینی" می‌شنویم، که مرحوم طالقانی کتاب معروف ایشان را در بیان استبداد دینی، به زبان ساده‌تر شرح داده بود. به نظر نائینی که خود مرجعی عالیقدر بود:

"علاج استبداد دینی سخت‌ترین و دشوارترین درمان‌ها، بلکه در حد غیرممکن است، زیرا استبداد سیاسی به زور و قهر متکی است و استبداد دینی به "خدعه و تدلیس"، نتیجه استبداد سیاسی مالک شدن "تن" هاست و نتیجه استبداد دینی مالک شدن "دل"ها!"

نائینی اضافه می‌کند:

"استبداد دینی کارش این است که مطالب و سخنانی از دین را گرفته و ظاهر خود را آن طور که جلب کننده عوام ساده باشد، می‌آرایند و مردمی را که از اصول دین بی‌خبرند و به اساس دعوت پیامبران گرامی آشنائی ندارند، می‌فریبند و مطیع خود می‌سازند و با این روش فریبنده، به نام غمخواری دین و نگهداری آئین، سایه شیطانی را بر سر مردم می‌گسترانند و در زیر این سایه شوم جهل و ذلت، مردم را نگاه می‌دارند. این دسته چون

با عواطف پاک مردم سر و کار دارند و در پشت سنگر محکم دین نشسته‌اند، خطرشان بیشتر و دفع‌شان دشوارتر است، این شعبه از عوام در ذی‌دین، ترویج می‌کند و علمای آشنا به اصول و مبانی و مجاهد را به گوشه‌گیری و انزوا سوق می‌دهد و در لباس طرفداری از توحید، متولیان بتکده و ترویج‌کنندگان بت پرستی هستند".

مردم تونس و مصر و یمن و بقیه استبداد زدگان منطقه، گرفتار استبداد سیاسی و استثمار اقتصادی هستند و ما گرفتار استبداد دینی، که آنچه خوبان از انواع استبدادها همه دارند به تنهایی دارد!

شادروان شریعتی با شناخت عمیق و ذوق ادبی سرشارش، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای در معضلات ملت‌ها ارائه داده بود که نسل قبل از انقلاب با مثلث او آشنا هستند؛ زور و زر و تزویر، تیغ و طلا و تسبیح، ملک و مالک و ملاء، استثمار و استثمار و استثمار (خر کردن مردم)!)، هامان و قارون و فرعون. و از این قبیل استعاره‌ها.

در تمثیل‌های فوق، تماماً رأس اول مثلث، بیان‌کننده قدرت "نظامی"، رأس دوم نماد قدرت "اقتصادی"، و رأس سوم نشانه فریب "دینی" می‌باشد. شریعتی نیز همچون نائینی، تأکید می‌کرد که خطر این سومی از دو دیگر بسی مهم‌تر است، چرا که می‌تواند به راحتی آن دو را زیر چتر فریب و فساد خود بگیرد، از مناسک حج مثال می‌آورد که چرا حاجیان در آداب "رمی جمرات" (سنگ زدن به شیطان‌های نمادین)، ابتدا باید از شیطان سومی شروع کنند! آنگاه به اولی و دومی بپردازند! یعنی تا سومی سوار است، آن دو دیگر پیاده‌شدنی نیستند!

و شگفت این که قرآن رسالت حضرت موسی(ع) را مقابله با همین مثلث ملعون (۱): قارون (ثروتمند افسانه‌ای)، هامان (سردار سپاه فرعون) و فرعون (نماد فریب دینی با ادعای الوهیت و ربوبیت) شمرده است (۲).

آری استبداد دینی ریشه دارتر و صعب‌العلاج‌تر از سرطان‌های سلطه‌گر دیگری است که شناخته‌ایم، و حساسیت درمانش هم در ظرافت پرتو درمانی دقیق بافت‌های سرطانی و مراقبت از آسیب رساندن به بافت‌های سالم و مولد است. توضیح آن که دستگاه روحانیت شیعه شمشیر دولبه‌ای است که هم دشمن را می‌تواند بزند و هم دوست را! هم از استقلال میهن در برابر تهاجم بیگانگان دفاع کند و هم سرپل تسلط بیگانگان شده و نکبت و نابودی به بار آورد.

تاریخ گذشته ما این هر دو نقش رهبران دینی را به نمایش گذاشته است؛ از نقش مثبت امثال شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی در پیدایش سلسله صفویه و هویت و وحدت بخشیدن مجدد به ایران، پس از قرن‌ها سلطه بیگانگان، تا انحراف آن به جریان‌یابی به غایت تعصب‌آمیز و ارتجاعی با سفاکی‌های داخلی و جنگ‌های خارجی بی‌حاصل فرقه‌ای با ترکان عثمانی.

از نقش مثبت آخوند خراسانی، علامه نائینی، شیخ عبدالله مازندرانی و... در دفاع از قیام مردم در جنبش مشروطیت گرفته تا نقش منفی شیخ فضل‌الله نوری و... در دفاع از استبداد قاجار.

از نقش مثبت و تعیین‌کننده آیت‌الله کاشانی در پیوستن اولیه‌اش به نهضت ملی گرفته که موجب گرایش بیشتر توده‌های مذهبی مردم و بازاریان به نهضت ملی و مصدق‌گردید، تا نقش منفی بعدی او، در پشت کردن به ملت و پیوستن به دربار و شاه! و شکاف عمیقی که موجب شکست نهضت گردید.

از نقش مثبت امثال آیت‌الله زنجانی (سید رضا و سید ابوالفضل) و آیت‌الله طالقانی و امثالهم در تأسیس نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی و حمایت از مبارزین پس از کودتای درباری - آمریکائی ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲، همچنین مبارزات امثال آیت‌الله منتظری، قبل و بعد از انقلاب، گرفته تا مقابله کسانی مثل: جنتی، مشکینی، مصباح و امثالهم با مردم آزادی‌خواه و عدالت‌طلب و حمایت آنان از شکنجه و کشتار مردم در تظاهرات خیابانی.

آری حساسیت مبارزه ضد استبدادی امروز ما با فریب دینی، در همین شناخت سره از ناسره و فرزانه از فریبکار است. هم کسانی که سرسپرده و مطیع و مقلد چشم و گوش بسته رهبران دینی هستند و برای هر عامه به سری اعتبار قائل

هستند، راه باطل می‌پویند و هم آنها که با جهل نسبت به حقیقت دین، به استناد جنایات قدرت طلبان و سیاست بازان در لباس روحانی می‌خواهند تیشه به ریشه دین بزنند بی‌راهه می‌روند و جز تحریک تعصب عوام و ایجاد تفرقه بیشتر ره به جایی نمی‌برند. ملت ما جز با همبستگی همه طبقات و اقلیت‌ها، صرفنظر از همه تفاوت‌ها و پذیرش تکثر ملی و دگراندیشی دینی و فرهنگی هرگز به جایی نمی‌رسد.

به امید آینده‌ای که بار دیگر ملت ما مدلی برای کشورهای منطقه گردد.

خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه شخصیتشان از بنیان تغییر کند (سوره رعد آیه ۱۱).

۱- سوره‌های عنکبوت آیه ۳۹ و غافر آیه ۲۴

۲- شعراء ۲۹، قصص ۳۸ و نازعات ۲۴

عبدالعلی بازرگان

پانزدهم بهمن ۱۳۸۹ مطابق چهارم فوریه ۲۰۱۱